

جستاری در مفهوم شناسی «زیغ» از منظر قرآن و سنت

سید محمد صادق حسینی سرشت^۱

چکیده

«زیغ»، در لغت، به معنای انحراف از حق، میل، کشش و عدول است، و در اصطلاح، به معنای انحراف و تمایل از پایداری در راه دین است. زیغ، پی‌آمد سرپیچی از دستورات الهی و وانهادن بندگی خداست. زیغ، در زبان قرآن و سنت، با مفاهیم: ضلالت، غوایت و میل مرادف است. برخی از مفاهیم مقابل زیغ در زبان قرآن و سنت عبارتند از: هدایت، رشد، قصد و ثبات. در این موجز، مفهوم شناسی زیغ، عوامل ایجاد زیغ، عوامل از بین بردن زیغ، پی‌آمدهای دوری از زیغ و پی‌آمدهای زیغ بررسی گردیده است. ثمره‌ی این جستار، شناخت علمی و روشمند مفهوم زیغ است.

واژه‌های کلیدی

مفهوم شناسی، زیغ، ضلالت، هدایت، قرآن و سنت، مفهوم شناسی زیغ از منظر قرآن و سنت.

زیغ

«زیغ»، در لغت به معنای میل، انحراف از حق مطلوب^۱، کشش، عدول^۲، شک، ظلم^۳ و ستم^۴ به کار رفته است.^۵ راغب اصفهانی، لغت شناس بزرگ سده های ششم و هفتم، در معنای اصطلاحی زیغ می نویسد:

«زیغ، در اصطلاح، به معنای انحراف و تمایل از پایداری است و تزیغ، تمایل و انحراف دو جانبه است. این کلمه صفت برای مفرد و جمع است، همانند: «رجل و قوم زاغه و زائغون» و برای مؤنث نیز کاربرد دارد، همانند: «زاغت الشمس» و در آیه ی: ﴿وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ﴾^۶ درست است که بگوییم اشاره به ترسی (خوف) دارد که در دل آنان وارد شد تا جایی که چشمانشان سیاه گردد، و در آیه ی ﴿فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾^۷ یعنی هرگاه استقامت را وانهادند و رها کردند، خداوند آنان را وانهاد...»^۸

طریحی، لغت شناس مشهور شیعی، معتقد است:

«زیغ در آیه ی بالا را به معنای روی گردان شدن از اطاعت حق معرفی کرده است، که به دنبال آن خداوند نیز قلب آنان را از ایمان و خیر

۱- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۴۲۶.

۲- ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، ص ۴۳۲.

۳- فیروز آبادی، القاموس المحيط، ج ۳، ص ۱۰۷.

۴- همان.

۵- ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، ص ۴۳۲.

۶- احزاب/۱۰. ترجمه: «... و آن گاه که چشم ها خیره شد و جان ها به گلوها رسید...»

۷- صف/۵. ترجمه: «... پس چون [از حق] برگشتند، خدا دل هایشان را برگردانید...»

۸- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۱۷.

منحرف ساخته است. آیه ی: ﴿مَا زَاغَ الْبَصَرُ﴾^۱ یعنی چشمان رسول خدا ﷺ، در زمان رؤیت منحرف نگشت. آیه ی: ﴿مَنْ بَعْدَ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ﴾^۲ بدین معناست که از حق منحرف می گردد، و در دعا آمده است: (لاتزغ قلبی بعد اذ هدیتنی...)^۳ یعنی این که قلب مرا پس از هدایت از ایمان منحرف مساز؛ یعنی: توفیق را از من سلب مکن، بلکه فراتر از آن، مرا بر هدایتی که عطا فرموده ای ثابت قدم بدار.^۴

ابوهلال عسکری، درباره ی فرق میان زیغ و میل چنین نگاشته است:

«زیغ به طور مطلق درباره ی انحراف از راه حق به کار می رود و گفته شده: «فلان من أهل الزيغ» یا «زاغ عن الحق»، ولی گفته نشده: «زاغ عن الباطل»؛ چرا که زیغ اسم است برای خواهش و گرایش ناپسند، و بدین جهت اهل لغت گفته اند: «الفراغ زیغ فی الرسغ»، ولی میل در امور پسندیده و ناپسند به طور عام کاربرد دارد.^۵

کوتاه سخن این که، «اصل واحد در این واژه عبارت است از انحراف از مسیر حق، و با واژه هایی چون: میل، انصراف، ترک، إعراض، تخلیه، رغب و زهد فرق دارد، و گفته آمد که میل گسترده تر از آن است و فقط در مورد امری پسندیده و ناپسند می باشد یا در چیزی که دیده می شود یا دیده نمی شود. تزیغ - بر وزن تفعل - از ماده ی مطاوعه

۱- نجم/۱۷.

۲- توبه/۱۱۷. ترجمه: «بعد از آن که چیزی نمانده بود که دل های دسته ای از آنان منحرف شود...»

۳- «... بار خدایا! قلب مرا پس از هدایت منحرف مساز...». ر.ک: مفتاح الفلاح، ص ۳۲۶.

۴- طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۳۰۹.

۵- ابوهلال العسکری، الفروق اللغویة، ص ۲۶۹.

(اثر پذیری) و تزیغ - از باب تفاعل - دلالت بر مطاوعه می کند که دال بر استمرار دارد. مراد از زیغ بصر در آیات قرآن،^۱ معنایی کلی تر از بصیرت ظاهری و باطنی است. درباره ی تشابه آن با بصیرت ظاهری باید گفت: «همان روی گردان شدن از دیدن هدف، آشفتگی در درک مقصود، پریشان خاطری در توجه به حق و روی گردانی از صراط مستقیم در ادامه ی حیات است...»^۲ جان کلام این که، زیغ، نوع خاصی از انحراف و گمراهی از مسیر حق است و در پی آن گرویدن به باطل صورت می پذیرد.

مفاهیم مرتبط با زیغ

از جمله راه های دستیابی به مفاهیم دینی و روشن نمودن حقیقت آنها، شناخت مفاهیم مرتبط با این واژه ها است. مفاهیم مرتبط با زیغ به دو دسته ی مفاهیم مرادف و مفاهیم مقابل تقسیم می شوند. در ذیل، این مفاهیم بررسی می گردد.

الف- مفاهیم مرادف زیغ

زیغ از جمله مفاهیمی است که در حوزه ی رذایل و صفات نکوهیده می گنجد. توضیح مطلب این که، در یک تقسیم بندی کلی، تمام مفاهیم و واژه ها را می توان به دو حوزه ی معناشناسی تقسیم کرد. حوزه ی اول، حوزه ی کفر است که سرسلسله ی تمام مفاهیم و صفات

۱- نجم/۱۷؛ ص/۶۳؛ احزاب/۱۰۰.

۲- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۴، صص ۳۲۵-۳۲۶.

منفی است.^۱ حوزه ی دوم، حوزه ی ایمان است و آن مرکزی است که تمام خصایص اخلاقی مثبت و حمیده به دور آن در حرکت است. آری، «ایمان سرچشمه و سرمنشأ همه ی فضیلت های اسلامی است و همه ی فضایل از آن زاده می شوند. در عالم اسلام نمی توان فضیلتی را تصوّر کرد که بر مبنای ایمان صمیمانه به خداوند و وحی او استوار نباشد».^۲

۱- ضلالت

ضلالت به معنای گمراهی و تجاوز از راه میانه،^۳ هلاک و تباه ساختن،^۴ تجاوز نمودن از راه حقّی که آن را برگزیده ایم^۵ و نیز عدول کردن از راه مستقیم است. طبق آیه ی ﴿فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا﴾،^۶ ضلالت، نقیض هدایت است. بنا به دیدگاه پاره ای از لغت شناسان، به هر گونه تجاوز از راه، ضلالت گفته می شود، چه عمدی باشد و چه سهوی، چه کم باشد و چه زیاد. چون راه مستقیم که مورد رضایت خداست واقعاً دشوار است و استقامت همانند خال سیاه سیل است که اطرافش همگی ضلال است. با توجه به گستره ی معنایی، ضلال، به انبیا و به کفار، هر دو، نسبت داده شده

۱- ایزوتسو، توشیهیکو، مفاهیم اخلاقی- دینی در قرآن مجید، ص ۳۲۹.

۲- همان، ص ۳۷۳.

۳- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۷، ص ۹.

۴- جوهری، تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۵، ص ۱۷۴۸، ابن الأثیر، النهایة فی غریب الحدیث، ج ۲، ص ۱۲۸۹.

۵- نحاس، معانی القرآن، ج ۳، ص ۳۲۳.

۶- یونس/۱۰۸. ترجمه: «... پس هر که هدایت یابد به سود خویش هدایت می یابد، و هر که گمراه گردد به زیان خود گمراه می شود...»

است، گر چه تفاوت میان این دو گمراهی بسیار زیاد است.^۱ کوتاه سخن این که، رابطه ی میان ضلالت و زیغ، عموم و خصوص مطلق است؛ چرا که زیغ فقط درباره ی گمراهی از راه مستقیم به کار می رود.

۲- غوایت

ابن اثیر، در بیان معنای غوایت چنین می نویسد:

«... در عبارت «من یطع الله و رسوله فقد رشد من یعصهما فقد غوی»، گفته می شود که غوایت، یعنی گمراه شد و «غی»، به معنای گمراهی و فرو رفتن در باطل است.»^۲

۳- میل

در برخی موارد، زیغ و میل، مترادف شمرده شده اند.^۳ «میل به معنای در گذشتن از حد میانه به یکی از دو طرف است و در معنای ظلم و ستم نیز به کار رفته است.»^۴

ب- مفاهیم مقابل زیغ

یکی دیگر از راه های شناخت مفاهیم قرآنی، شناخت مفاهیم مقابل آنها است که در ذیل بررسی شده است.

۱- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۹۷.

۲- ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث، ج ۳، ص ۳۹۷، ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، صص ۱۴۰-۱۴۱.

۳- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۴، ص ۴۳۴، جوهری تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۴، ص ۱۳۲۰.

۴- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۷۸.

۱- هدایت

راغب اصفهانی، درباره ی مفهوم هدایت از منظر قرآن کریم، چنین می نویسد:

«هدایت؛ راهنمایی با لطافت و نرمی است. هدیه نیز از همین ریشه است و «هوادی الوحش»، یعنی: پیش قراولان حیوانات وحشی که دیگر حیوانات را راهنمایی می کنند. همچنین به آنچه که دلالت و راهنمایی به طور اختصاصی است با لفظ اختصاری با لفظ «هدایت» بیان می شود، و آنچه بخشودنی است با «أهدیت» بیان می شود. هدایت خداوند نسبت به انسان بر چهار شکل است:

یکم، هدایتی که به طور عام مشمول هر مکلفی است، از عقل، زیرکی، معارف ضروری و به طور عام بر هر چیزی پرتو افکنده است و به اندازه ی مقدار تحمل، کشش هر یک است. در قرآن کریم آمده است: ﴿قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾^۱.

دوم، هدایتی که فقط مخصوص انسان ها است و توسط تبلیغ و دعوت گری پیامبر و نزول و فرو فرستادن قرآن و چیزهایی از

۱- طه / ۵۰. ترجمه: «گفت: پروردگار ما کسی است که هر چیزی را خلقتی که در خور اوست داده،

سپس آن را هدایت فرموده است.»

این دست صورت می پذیرد. در این آیه ی شریف ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا﴾^۱، مد نظر است.

سوم، به معنای توفیق است و شامل آن کسانی می شود که هدایت پذیر باشند و در این آیات به کار رفته است:

﴿وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى﴾^۲، ﴿وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ﴾^۳،
﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ﴾^۴،
﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾^۵، ﴿وَنَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى﴾^۶ ﴿فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا﴾^۷، ﴿وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۸.

چهارم، هدایت در آخرت به سوی بهشت است و در آیه ی ﴿سَيَهْدِيهِمْ وَيُصَلِّحُ بِاللَّهِمْ﴾^۹، ﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي

۱- سجده/۲۴؛ انبیا/۷۳؛ ترجمه: «... و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کردند...»

۲- محمد/۱۷. ترجمه: «... و[لی] آنان که به هدایت گرایند[خدا] آنان را هر چه بیشتر هدایت بخشید و [توفیق] پرهیزگاری شان داد...»

۳- تغابن/۱۱. ترجمه: «... و هر که به خدا ایمان آورد خداوند قلب او را هدایت کند...»

۴- یونس/۹. ترجمه: «کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، پروردگارشان به پاس ایمانشان آنان را هدایت می کند...»

۵- عنکبوت/۶۹. ترجمه: «و کسانی که در راه ما کوشیده اند، به یقین راه خود را بر آنان می نمایم.»

۶- مریم/۷۶. ترجمه: «... و خداوند کسانی را که هدایت یافته اند بر هدایتشان می افزاید.»

۷- بقره/۲۱۳. ترجمه: «و خداوند کسانی را که ایمان آورده اند هدایت می کند.»

۸- نور/۴۶. ترجمه: «... و خداوند هر که را بخواهد به راه راست هدایت می کند.»

۹- محمد/۵. ترجمه: «و خداوند آنان را هدایت خواهد کرد و امرشان را اصلاح می کند.»

صُدُّوْهُمْ مِّنْ غَلٍّ ﴿١﴾ و ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ﴾ بیان شده است.^۲

این هدایت های چهارگانه ترتیب پذیرند، بدین گونه که آن که هدایت نوع اول برایش صورت نپذیرد، هدایت نوع دوم و سوم برایش حاصل نمی گردد، بلکه فراتر از آن، مکلف دانستن او جایز نیست، و کسی که هدایت نوع دوم برایش صورت نپذیرد، هدایت نوع سوم و چهارم برایش امکان پذیر نیست، و بالاخره، کسی که هدایت نوع چهارم برایش شکل گرفت، از سه هدایت دیگر نیز بهرمنند شده است.^۳

وجه تقابل هدایت و زیغ به خاطر تقابل ضلالت و هدایت و نیز مضمون آیه ی: ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾^۴ است.

۲- رشد

رشد، به معنای «استقامت و ایستادگی در راه حق با وجود قوت و استحکام در آن است»^۵ همچنین به معنای درستی و رسیدن به حق و حقیقت،^۶ «رسیدن به خیر و راهنمایی کردن»^۷ و «پیمودن راه حق»^۸

۱- اعراف/۴۳. ترجمه: «و هر گونه کینه ای را از سینه هایشان می زدایم.»

۲- اعراف/۴۳. ترجمه: «.. ستایش خدایی را که ما را بدین [راه] هدایت نمود، و اگر خدا ما را رهبری رهبری نمی کرد ما خود هدایت نمی یافتیم...»

۳- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، صص ۵۳۸-۵۳۹.

۴- آل عمران/۸

۵- فیروز آبادی، القاموس المحيط، ج ۱، ص ۲۹۴.

۶- طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۱۸۰.

۷- الطوسی، محمدبن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۳۱.

۸- همان، ج ۴، ص ۵۴۱.

دانسته شده است. رشد، در مقابل غیّ (غَوایت)،^۱ ضلال^۲ و به معنای «غوطه ور شدن در هلاکت»^۳ است. یکی از مشتقات رُشد، «رشد» است است که تفاوت فاحشی با رُشد دارد. برخی معتقدند رُشد خاص تر از رُشد است؛ چه، رُشد برای امور دنیوی و اخروی به کار می رود و رُشد مخصوص امور اخروی است.^۴ «رُشد»، درباره ی هر امر نیکو و پسندیده به کار می رود و «غیّ»، درباره ی هر امر نکوهیده کاربرد دارد.^۵

۳- قصد

قصد، به معنای «استقامت ورزیدن در راه است. وقتی گفته شود «قَصَد»، یعنی: به سمت آن خیز کرد، و «اقتصاد» نیز از آن گرفته شده است و بر دو نوع است: یکی پسندیده و دیگری ناپسند. اولی زمانی است که میان زیاده روی و کوتاهی به کار رود، مانند این که حدّ وسط اسراف و بخل، بخشش است و حدّ وسط تهوّر و بزدلی، شجاعت است.»^۶

۴- ثبات

راغب اصفهانی، در بیان مفهوم این واژه می گوید:

- ۱- همان، ج ۲، ص ۱۳۱، ج ۴، ص ۵۴۱؛ فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۶، ص ۲۴۲؛ ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث، ج ۳، ص ۳۹۷.
- ۲- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۶، ص ۲۴۲.
- ۳- ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث، ج ۳، ص ۳۹۷.
- ۴- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۹۶.
- ۵- الزبیدی، تاج العروس، ج ۲، ص ۳۵۲.
- ۶- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۰۴؛ فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۵، ص ۵۴.

«ریشه ی آن «ثبت» و مصدر آن، «ثبات» و «ثبوت» است. اگر عین الفعل مضارع آن ضمّه باشد، به معنای استقرار یافتن به کار می رود و گفته شده: ثبت بالمکان، یعنی: مقیم شد. ولی اگر عین الفعل ماضی و مضارع آن فتحه باشد به معنای جزم، قوّت، استحکام و عزم به کار می رود و بدین خاطر گفته می شود شخص، ثابت القلب یا ثابت القدم است، چون محکم و استوار است.»^۱

عوامل ایجاد زیغ

در این بخش از نوشتار، برخی از عواملی که سبب ایجاد زیغ و انحراف از راه حق شده اند، بررسی شده است. یاد آور می شود که این عوامل به طور کامل استقصا نشده و فقط به پاره ای از آنها اشاره شده است.

۱- ظلم

«به تجاوز از حق و حد، ظلم گفته می شود؛ خواه زیاد باشد، خواه اندک، و بدین خاطر است که برای گناهان بزرگ و کوچک، هر دو، به کار می رود. بر این اساس، به حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام، به خاطر تجاوزش و ابلیس نیز به سبب آن گناه بزرگش، ظالم اطلاق می شود، گرچه میان این دو ظلم، تفاوت زیادی وجود دارد.»^۲

۱- راغب اصفهانی، *مفردات الفاظ القرآن*، ص ۷۸.

۲- همان، ص ۳۱۵.

با این وجود، ظلم یک مفهوم کلی است و گناهان زیادی زیر مجموعه ی آن است. ظالم هیچ زمان روی هدایت را نخواهد دید: ﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾^۱ و در گمراهی فرو خواهد رفت: ﴿وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾^۲.

برخی از مصادیق ظلم که سبب ایجاد زیغ و انحراف از حق می گردند، در ذیل ذکر می گردد.

تبعیت از هوای نفس: مراد از عنوان مذکور تبعیت از خواهش ها، منویات، آرزوها و هواهای پست و ناچیز است. رسول خدا ﷺ درباره ی خطر پیروی از هوای نفس چنین فرموده است: «إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي إِثْنَانِ اتِّبَاعَ الْهَوَى وَ طَوْلَ الْأَمَلِ. أَمَا الْهَوَى فَإِنَّهُ يَسُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَا طَوْلَ الْأَمَلِ فَيُنِ الْآخِرَةَ»^۳.

بزرگ ترین ظلم که هر انسان در حق خود و دیگران روا می دارد، پیروی بی چون چرا از خواسته های نفسانی است که باعث گمراهی سخت و انحراف از راه مستقیم است: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾^۴ ایشان دیگر هیچ یار و

۱- توبه/۱۰۹. ترجمه: «و خداوند ستمکاران را هدایت نخواهد کرد.»

۲- ابراهیم/۲۷. ترجمه: «و ستمگران را بی راه می گذارد، و خدا هر چه بخواهد انجام می دهد.»

۳- بدانید که آنچه مرا بیش از همه نگران امتم کرده است دو خصلت است: پیروی از خواهش های نفس و آرزوی دراز، زیرا پیروی از هوا و هوس آدمی را از حق باز می دارد و آرزوی دراز آخرت را از یاد می برد. [محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی، ج ۱، ص ۲۰۰، ش ۷۶۸].

۴- قصص/۵۰. ترجمه: «و کیست گمراه تر از آن که بی راهنمایی خدا از هوسش پیروی کند؟ بی تردید خدا مردم ستمگر را راهنمایی نمی کند.»

یاوری نخواهند داشت: ﴿بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ﴾^۱.

مطلب قابل توجه دیگر آن است که گاهی این گمراهی از روی نادانی و جهل است که شدت کمتری دارد، ولی گاه این گمراهی ناشی از پیروی هواهای نفسانی از روی دانش و آگاهی است که انسان دچار نفاق می شود^۲ و به هیچ روی رستگار نخواهد شد: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾^۳ پس باید با این هواهای نفسانی مقابله کنیم تا روی رستگاری^۴ را ببینیم و به بهشت برین الهی نایل شویم.^۵

تکبر: کبر، حالتی مخصوص انسان است که از خود راضی است و خود را از دیگران برتر و بالاتر می داند.^۶ در یک تحلیل کلی، باید بسیاری از گرفتاری های آدمی را از بدو خلقت او در وسوسه ها و القائات شیطانی دانست. آری، القائات شیطانی موجب شده تا در طول

۱- روم/۲۹. ترجمه: «نه، این چنین نیست» بلکه کسانی که ستم کرده اند، بدون هیچ گونه دانشی هوس های خود را پیروی کرده اند. پس آن کس را که خدا گمراه کرد، چه کسی هدایت می کند؟ و برای آنان یاورانی نخواهد بود.»

۲- بقره/۶-۲۰.

۳- جاثیه/۲۳. ترجمه: «پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه گردانیده و بر گوش او و دلش مهر زده و بر دیده اش پرده نهاده است؟ آیا پس از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟ آیا پند نمی گیرید؟»

۴- ر.ک: شمس ۹/۷؛ اعلیٰ/۱۴.

۵- ر.ک: نازعات/۴۰-۴۱.

۶- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۲۱.

تاریخ بشر این همه اختلافات، خونریزی‌ها و درگیری‌ها پیش بیاید. گمراهی شیطان ریشه در تکبر و ورزیدن او دارد.

حضرت علی علیه السلام، در خطبه‌ای که «قاصعه» نام دارد و در آن متکبران را تحقیر نموده و عمل ابلیس را در سجده نکردن به حضرت آدم علیه السلام، مورد نکوهش قرار داده است، می‌فرماید:

«سپاس و ستایش خدای را که لباس عزت و بزرگی بر تن کرد، و آن را برای خود برگزید و بر آفریدگانش ممنوع ساخت، و آن را قُرُقَگَاه و حریم خود ساخت و بر دیگران حرام نمود. این لباس را برگزید چون جلالت و عظمت از آن اوست. خداوند بر هر بنده‌ای که در این دو وصف [= عزت و بزرگی] با او ستیزه نماید، لعنت فرستاد. سپس فرشتگان مقرب خویش را با این دو صفت آزمود، تا فرشتگان فروتن را از فرشتگان گردنکش جدا سازد. پس - در حالی که از آنچه در دل‌ها پنهان است، آگاه می‌باشد و به حقایق غیبی پوشیده از نظرها داناست - به فرشتگان، فرمود: «من بشری از گل می‌آفرینم هرگاه خلقت او را به پایان بردم و از روح خود در وی دمیدم سجده اش کنید، پس تمامی فرشتگان جز ابلیس سجده کردند.»^۱ کبر و خود پسندی به ابلیس روی آورد، و بر آدم به آفرینش خود نازید، و به ریشه‌ی خود [که آتش بود] بر او تعصب ورزید. این دشمن خدا [= ابلیس] پیشوای متعصبان، و پیشرو مستکبران است. او پایه‌ی عصیّت را

بنیاد نهاد، و بر سر لباس کبریایی با خداوند به ستیز برخاست، و آن لباس عزت را به تن کرد، و جامه ی فروتنی را در آورد»^۱.

وقتی انسان خود بین شود، همانند زمین بلندی که آب در آن جای نمی گیرد، خود و دیگران را از علم و به دنبال آن از عمل و در نتیجه از هدایت محروم ساخته است: ^۲ ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنَ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَأَمَنَ وَاسْتَكْبَرْتُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾^۳. اینان از نعمت هدایت به توسط آیات الهی و پیمودن راه رشد محروم مانده و در غفلت و گمراهی فرو خواهند رفت. خداوند، در قرآن کریم، در وصف ایشان چنین فرموده است:

﴿سَاحِرِفٍ عَنِ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كَلِمَآءَ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الغَىِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ﴾^۴.

کذب و تکذیب: یکی از عوامل زمینه ساز دوری از حق و در افتادن در باطل، دروغ گویی است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾^۵؛ چه، دروغ موجب سستی انسان در راه حق شده و عذاب الهی را به دنبال

۱- سید رضی، ابوالحسن حسین بن محمد، نهج البلاغه، ترجمه: شیروانی، خطبه ی ۱۹۲.

۲- ر.ک: سباء/۳۲.

۳- احقاف/۱۰. ترجمه: «بگو: به من خبر دهید، اگر این [قرآن] از نزد خدا باشد و شما بدان کافر شده باشید و شاهی از فرزندان اسرائیل به مشابعت آن [با تورات] گواهی داده و ایمان آورده باشد، و شما تکبر نموده باشید [آیا باز هم شما ستمکار نیستید؟] البته خدا قوم ستمگر را هدایت نمی کند».

۴- اعراف/۱۴۶. ترجمه: «به زودی کسانی را که در زمین، به ناحق تکبر می ورزند، از آیاتم روی گردان سازم [به طوری که] اگر هر نشانه ای را [از قدرت من] بنگرند، بدان ایمان نیاورند، و اگر راه صواب را ببینند آن را برنگزینند، و اگر راه گمراهی را ببینند آن را راه خود قرار دهند. این بدان سبب است که آنان آیات ما را دروغ انگاشته و غفلت ورزیدند».

۵- زمر/۳. ترجمه: «در حقیقت، خدا آن کسی را که دروغ پرداز ناسپاس است هدایت نمی کند».

دارد: ﴿وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمُ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَتَذُوقُوا
السُّوءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾.^۱

علامه ی طباطبایی، در تفسیر این آیه چنین می نویسد: «نتیجه ی دغل گرفتن سوگند این است که قدم ها بلغزد.»^۲ اما بدتر از دروغ، دروغ بستن به آیات الهی است که موجب گمراهی و فرورفتن انسان در باطل است: ﴿بئسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾،^۳ ولی بدار و صد افسوس به حال آنان که به طور مستقیم با خدا در می افتند و به او نسبت دروغ می دهند، اینان ظالم ترین اند و هیچ بهره ای از هدایت نخواهند برد: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾.^۴

۲- فسق

جوهری، در بیان معنای فسق می نویسد:

۱- نحل/۹۴. ترجمه: «و زنهار، سوگندهای خود را دستاویز تقلب میان خود قرار مدهید، تا گامی بعد از استواریش بلغزد، و شما به [سزای] آن که [مردم را] از راه خدا باز داشته اید دچار شکنجه شوید و برای شما عذابی بزرگ باشد.»

۲- طباطبایی، سید محمد، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: موسوی همدانی، سید محمد باقر، ج ۱۲، ص ۴۸۶.

۳- جمعه/۵. ترجمه: «...[وه] چه زشت است وصف آن قومی که آیات خدا را به دروغ گرفتند. و خدا مردم ستمگر را راه نمی نماید.»

۴- صف/۷. ترجمه: «و چه کسی ستمگرتر از آن کس است که با وجود آن که به سوی اسلام فراخوانده می شود، بر خدا دروغ می بندد؟ و خدا مردم ستمگر را راه نمی نماید.»

«رطب فاسق گردید؛ یعنی: از پوست خود خارج گردید، و آن مرد فاسق گشت؛ یعنی: دچار فجور و پرده دری شد، و از امر خدا فسق ورزید؛ یعنی: از امر او سرباز زد و خارج گشت.»^۱

با این وجود، فسق همانا و گمراه و دور شدن از حق همانا: ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تَأْتُونَنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾.^۲ و این فسق تا بدانجا می تواند ادامه یابد که انسان را دچار نفاق گرداند و حتی استغفار رسول خدا ﷺ، چاره ساز نباشد: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾.^۳ تا آنجا که اگر رسول خدا ﷺ، برای آنان هفتاد مرتبه طلب رحمت و مغفرت نماید خداوند آنان را نخواهد آمرزید: ﴿اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾.^۴ مراد از رسول، رسولی است که بر اساس آیات قرآن امام قرار داده شده است.^۵

۱- جوهری، تاج اللغة و صحاح العربية، ج ۴، ص ۱۵۴۳.

۲- صف/۵. ترجمه: «و [یاد کن] هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: «ای قوم من، چرا آزارم می دهید، با این که می دانید من فرستاده ی خدا به سوی شما هستم؟» پس چون [از حق] برگشتند، خدا دل هایشان را برگردانید، و خدا مردم نافرمان را هدایت نمی کند.»

۳- منافقون /۶. ترجمه: «برای آنان یکسان است: چه بر ایشان آمرزش بخواهی یا بر ایشان آمرزش نخواهی، خدا هرگز بر ایشان نخواهد بخشود. خدا فاسقان را راهنمایی نمی کند.»

۴- توبه/۸۰. ترجمه: «چه برای آنان آمرزش بخواهی یا برایشان آمرزش نخواهی [یکسان است، حتی] اگر هفتاد بار برایشان آمرزش طلب کنی هرگز خدا آنان را نخواهد آمرزید؛ چرا که آنان به خدا و فرستاده اش کفر ورزیدند، و خدا گروه فاسقان را هدایت نمی کند.»

۵- سید رضی، ابوالحسن حسین بن محمد، نهج البلاغه، ترجمه: شیروانی، حکمت ۸۸

۳- عصیان

کسانی که از یاد خداوند روی گردان شوند، با شیطان دمساز می گردند و در آنان این گمان پدید می آید که هدایت یافته اند. خداوند، در قرآن کریم، اوصاف آنان را چنین بیان می کند: ﴿وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نَقِيضٌ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ﴾^۱ روی گردانی از یاد خدا موجب چیرگی شیطان بر ایشان شده و آنان را در گمان باطل فرو می برد.

یکی از اسباب گمراهی، روی گردانی نافرمانان از امر خداست: ﴿وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى﴾^۲ و گاهی این سرپیچی در قالب روی گردان شدن از آیات و نشانه های بزرگ خداست: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا﴾^۳.

ابوهلال تقفی، در الغارات، به نقل از طارق بن شهاب درباره ی یاری نمودن یاران امام علی علیه السلام در نبرد با اهل شام چنین آورده است:

علی علیه السلام از جنگ نهروان باز می گشت. در جایی از مسیر، مردم را فرا خواند تا گرد آمدند. حمد و ثنای الهی گفت و آنان را به جهاد

۱- زخرف/۳۶-۳۷. ترجمه: «و هر کس از یاد [خدای] رحمان دل بگرداند، بر او شیطانی می گماریم تا برای وی دمساز باشد و مسلماً آنها ایشان را از راه باز می دارند و [آنها] می پندارند که راه یافتگانند.»

۲- طه/۱۲۱. ترجمه: «و [این گونه] آدم به پروردگار خود عصیان ورزید و بیراهه رفت.»

۳- کهف/۵۷. ترجمه: «و کیست ستمکار تر از آن کس که به آیات پروردگار پند داده شده، و از آن روی برتافته، و دستاورد پیشینه خود را فراموش کرده است؟ و بر دل هایشان پوشش ها می نهیم تا آن را نفهمند و در گوش هایشان سنگینی [قرار می دهیم] و چون در قرآن پروردگار خود را به یگانگی یاد کنی با نفرت پشت می کنی.»

برانگیخت و از همان جا برای رفتن به سوی شام فرا خواند. آنان سر برتافتند و از سرما و جراحت‌ها شکایت کردند. نهروانیان زخم‌های زیادی به مردم زده بودند. فرمود: «دشمن شما هم مثل شما در رنج است. آنان هم مثل شما احساس سرما می‌کنند.» حضرت را به ستوه آوردند و سرپیچی کردند. چون بی میلی آنان را دید، به کوفه بازگشت و چند روز آنجا ماند. گروه بسیاری از یارانش پراکنده شدند. برخی از آنان که مانده بودند، هم فکر با خوارج بودند. برخی هم در کار حضرت به تردید می‌نگریستند.»

اگر ایشان حضرت عَلَيْهِ السَّلَام را یاری می‌رساندند و آن‌گونه که ایشان دستور داده بودند، عمل می‌نمودند، هیچ موقع دیگران در شکست ایشان طمع نمی‌ورزیدند و جمع ایشان و اتحادشان به تفرقه و اختلال بدل نمی‌شد. امام عَلَيْهِ السَّلَام در جای دیگری چنین می‌فرمایند:

«ای مردم! اگر از یاری حق دست نمی‌کشیدید، و در خوار کردن باطل سستی نمی‌کردید، هیچ‌گاه آنان که همپایه‌ی شما نبودند، در شما طمع نمی‌کردند، و آن‌که بر شما چیره شد، نیرومند نمی‌گشت. اما شما همچون بنی‌اسرائیل سرگردان شدید. به جانم سوگند، پس از من سرگردانی شما چند برابر می‌گردد، چون حق را پشت سر نهادید، و از کسی که به پیامبر نزدیک‌ترین فرد بود، بریدید و به دورترین شخص پیوستید. آگاه باشید! اگر از امام خود پیروی می‌کردید، شما

۱- محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه‌ی امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام، ترجمه: محدثی، جواد، ج ۷، ص ۱۶؛ به نقل از ثقفی، ابوهلال، الغارات، ج ۱، ص ۲۸.

راه به راه پیامبر خدا می برد، و از رنج بیراهه رفتن آسوده می گشتید و بار سنگین دشواری ها را از دوش خود وا می نهادید.^۱

۴- تبعیت شیطان

تبعیت از شیطان و دل در گرو او سپردن موجب گمراهی می گردد. شیطان یک عامل و سوسه گر است که به عنوان یک کاتالیزور، به جریان شقاوت یا سعادت، خوبی یا بدی، اتحاد یا تفرقه، حق یا باطل، خدا یا نفس اماره، سرعت عمل می بخشد؛ بنابراین، به خودی خود و فی نفسه، عامل زیغ نیست، بلکه به دلالت التزام چنین است.

خواسته ی شیطان مورد پرستش واقع شدن است: ﴿الْمُ أَعْهَدُ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾^۲ و برای رسیدن به این خواسته اش - که یکی از مصادیق آن زیغ و انحراف از راه حق است - ابزاری دارد که در قرآن کریم به آنها اشاره شده است، این ابزار از این قرارند:

تزیین: یکی از حربه های شیطان جهت گمراهی، تزیین است: ﴿فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۳.

۱- سید رضی، ابوالحسن حسین بن محمد، نهج البلاغه، ترجمه: شیروانی، خطبه ی ۱۶۶؛ مفید، محمد بن النعمان، الارشاد، ج ۱، ص ۲۹۰.

۲- یس/۶۰. ترجمه: «ای فرزندان آدم! مگر با شما عهد نکرده بودم که شیطان را مپرستید، زیرا وی دشمن آشکار شماست.»

۳- انعام/۴۳. ترجمه: «پس چرا هنگامی که عذاب ما به آنان رسید تضرع نکردند؟ ولی [حقیقت این است که] دل هایشان سخت شده و شیطان آنچه را انجام می دادند برایشان آراسته است.»

وحی: وحی در قرآن درباره ی شیطان و شیطان صفتان نیز به کار رفته است: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذَكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُؤْخُونَ إِلَىٰ أُولِيَآئِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِن أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ﴾^۱.

وسوسه: یکی دیگر از ابزار بسیار معروف شیطان، وسوسه است. شیطان با وسوسه نمودن حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام ایشان را اغوا نمود: ﴿فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةٍ الْخُلْدِ وَمَلِكٍ لَّا يَبْلَىٰ﴾^۲.

و همچنین همسرش حضرت حوا عَلَيْهَا السَّلَام، نیز فریفته ی وسوسه ی او شد: ﴿فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِن سَوْءَاتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنِ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَن تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ﴾^۳. از همین روی، شیطان ﴿الْوَسْوَسِ الْخَنَّاسِ﴾^۴ نامیده شده است که در قلب های مردمان وسوسه می کند.

نزع: از دیگر راه کارهای شیطان جهت گمراهی، نزع است. نزع تقریباً در معنای وسوسه و موجب ایجاد اختلاف است: ﴿وَإِنَّمَا يَنْزِعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^۵.

۱- انعام/۱۲۱. ترجمه: «و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده است مخورید؛ چرا که آن قطعاً نافرمانی است و در حقیقت، شیطان ها به دوستان خود وسوسه می کنند تا با شما ستیزه نمایند. و اگر اطاعتشان کنید قطعاً شما هم مشرکید.»

۲- طه/۱۲۰. ترجمه: «پس شیطان او را وسوسه کرد، گفت: ای آدم آیا تو را به درخت جاودانگی و ملکی که زایل نمی شود، راه نمایم؟»

۳- اعراف/۲۰. ترجمه: «پس شیطان، آن دو را وسوسه کرد تا آنچه را از عورت هایشان برایشان پوشیده مانده بود، برای آنان نمایان گرداند و گفت: پروردگارتان شما را از این درخت منع نکرد، جز [برای] آن که [مبادا] دو فرشته گردید یا از [زمره] جاودانان شوید.»

۴- ناس/۴.

۵- اعراف/۲۰؛ و نیز ن.ک: فصلت/۳۶. ترجمه: «و اگر از شیطان وسوسه ای به تو رسد، به خدا پناه بر که او شنوای داناست.»

هَمْزَةٌ: جمع آن هَمَزَات است و به معنای وسوسه^۱ است: ﴿وَقُلْ رَبِّ اَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ﴾.^۲

تسویل: به معنای فریفتن و یکی دیگر از ابزارهای شیطان است: ﴿اِنَّ الَّذِيْنَ ارْتَدُّوْا عَلٰى اَدْبَارِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدٰى الشَّيْطٰنُ سُوْلَ لَّهُمْ وَاُمْلٰى لَهُمْ﴾.^۳

غوايت: به معنای گمراه ساختن و در باطل فرو بردن است و کار اصلی شیطان، وسوسه جهت میل به باطل است: ﴿قَالَ رَبِّ بِمَا اَغْوَيْتَنِيْ لَازِيْنًا لَهُمْ فِي الْاَرْضِ وَاَلْعٰوِيْنَهُمْ اَجْمَعِيْنَ الْاَعْبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِيْنَ﴾.^۴

با این توضیحات روشن گشت که شیطان^۵ سر منشأ هر خطا و گمراهی گمراهی آدمی است: ﴿وَاسْتَفْزِزْ مِّنْ اَسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَاَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكْهُمْ فِي الْاَمْوَالِ وَالْاَوْلَادِ وَعَدْتُهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطٰنُ اِلَّا غُرُوْرًا﴾.^۶

۱- از آن جهت که هر واژه ای بار معنایی خاص خود را دارد، موارد سوم، چهارم و پنجم جداگانه آورده شده است.

۲- مؤمنون/۹۷. ترجمه: «و بگو: پروردگارا، از وسوسه های شیطان ها به تو پناه می برم.»

۳- محمد/۲۵. ترجمه: «پس گمان، کسانی که پی از آن که [راه] هدایت بر آنان روشن شد [به حقیقت] پشت کردند، شیطان آنان را فریفت و به آرزوهای دور و درازشان انداخت.»

۴- حجر/۳۹-۴۰. ترجمه: «گفت: پروردگارا، به سبب آن که مرا گمراه ساختی، من [هم گناهانشان را] در زمین برایشان می آریم و همه را گمراه خواهم ساخت، مگر بندگان خالص تو از میان آنان را.»

۵- لازم به توضیح است که ابلیس که موجب رانده شدن حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ و همسرش گردید، یکی یکی از مصادیق شیطان است.

۶- اسراء/۶۴. ترجمه: «و از ایشان هر که را توانستی با آوای خود تحریک کن و با سواران و پیادگانت بر آنها بتاز و با آنان در اموال و اولاد شرکت کن و به ایشان وعده بده، و شیطان جز فریب به آنها وعده نمی دهد.»

آنان که شیطان سرکش را دوست خود گرفته و از خدا روی گردان شده اند، در گمراهی و عذاب الهی اند، اگر چه در پندار باطل خود هدایت شده اند: ﴿فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ﴾^۱.

۵- پیروی از شهوات

پیروی بی چون و چرا از شهوات، یکی دیگر از عوامل انحراف است: ﴿وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا﴾^۲.

عوامل از بین بردن زیغ

۱- عمل گرایی عالمانه

علم و عمل همزاد یکدیگرند. عمل و نوع آن همیشه مشخص کننده ی مسیر علم است. اگر علم، الهی و خدا گونه باشد، به مراتب نیکوی آن یعنی ایمان نایل خواهد شد و زمینه ساز هدایت به نیکوترین راه است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَى صِرَاطٍ الْحَمِيدِ﴾^۳. آری، آنان

۱- اعراف/۳۰. ترجمه: «[در حالی که] گروهی را هدایت نموده، و گروهی گمراهی بر آنان ثابت شده است؛ زیرا آنان شیاطین را به جای خدا، دوستان[خود] گرفته اند و می پندارند که راه یافتگانند.»

۲- نساء/۲۷. ترجمه: «خدا می خواهد تا بر شما بیخشاید و کسانی که از خواسته های[نفسانی] پیروی می کنند می خواهند شما دستخوش انحرافی بزرگ شوید.»

۳- حج/۲۳-۲۴. ترجمه: «خدا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند در باغ هایی که از زیر [درختان] آن نهرها روان است در می آورد، در آنجا با دستبندهایی از طلا و مروارید آراسته می شوند، و لباسشان در آنجا از پرنیان است. و به گفتار پاک هدایت می شوند و به سوی راه [خدای] ستوده هدایت می گردند.»

که ایمان و عمل صالح مداوم و پیوسته دارند، هدایت پذیرند: ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ﴾^۱ و چون هدایت پذیر شدند، خداوند نیز آنان را هدایتی همراه با ثبات قدم عطا می کند: ﴿قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾^۲.

حال، این ایمان شامل ایمان به خدا، روز قیامت، نبوت رسول خدا ﷺ، قرآن کریم و... است و این ثبات قدم هم در دنیا و هم در آخرت است: ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾^۳.

اما اگر بر طبق علم خویش رفتار ننمود، در سراشیبی کفر و ناسپاسی فرو خواهد غلتید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾^۴ و لحظه به لحظه و ساعت به ساعت گمراهی از مسیر حق بیشتر خواهد شد: ﴿...فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾^۵.

کوتاه سخن این که، اگر آدمی خواهان دوری از انحراف و کژی است و می خواهد به والاترین هدایت ها که همان رضای خداوند و بقای اوست دست یازد، باید عمل را در نیکوترین شکل آن، یعنی

۱- طه/۸۲.

۲- نحل/۱۰۲. ترجمه: «بگو: آن را روح القدس از طرف پروردگارت به حق فرود آورده، تا کسانی را که ایمان آورده اند استوار گرداند، و برای مسلمانان هدایت و بشارتی است.»

۳- ابراهیم/۲۷. ترجمه: «خدا کسانی را که ایمان آورده اند، در زندگی دنیا و در آخرت با سخن استوار ثابت می گرداند.»

۴- زمر/۳. ترجمه: «خدا آن کسی را که دروغ پرداز ناسپاس است هدایت نمی کند.»

۵- صف/۵. ترجمه: «پس چون [از حق] برگشتند، خدا دل‌هایشان را برگردانید، و خدا مردم نافرمان را هدایت نمی کند.»

عمل صالح ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾^۱ و علم را در زیباترین وجه آن، یعنی تسلیم، به کار بندد: ﴿قُلْ إِنْ هَدَى اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ وَأَمْرًا لِنَسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۲.

بی هیچ شایبه ای، سنت الهی، قانون و مشیت او نیز بر هدایت ما تعلق خواهد گرفت؛ چرا که تعلق مشیت الهی مستلزم قانون او، یعنی ایمان و عمل صالح است: ﴿لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَأَنْفُسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾^۳ و انسان در مشیت الهی به اندازه ی سر سوزنی و ذره ای مورد ظلم واقع نمی شود.

سؤالی که ممکن است مطرح شود این است که چگونه می توان میان آیه ی بالا و آیاتی که هدایت را از آن خداوند دانسته است جمع کرد: ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾^۴ و برخی از آیات دیگر، نظیر: ﴿وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾^۵، که مراد از نجم، رسول خدا ﷺ است.^۶ شاید پاسخ این

۱- کهف/۱۱۰. ترجمه: «پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد باید به کار شایسته پردازد، و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد.»

۲- انعام/۷۱. ترجمه: «بگو: هدایت خداست که هدایت [واقعی] است، و دستور یافته ایم که تسلیم پروردگار جهانیان باشیم.»

۳- بقره/۲۷۲. ترجمه: «هدایت آنان بر عهده ی تو نیست، بلکه خدا هر که را بخواهد هدایت می کند، و هر مالی که انفاق کنی، به سود خود شماس، و [لی] جز برای طلب خشنودی خدا انفاق مکنی، و هر مالی را که انفاق کنی [پاداش آن] به طور کامل به شما داده خواهد شد و ستمی بر شما نخواهد رفت.»

۴- قصص/۵۶. ترجمه: «در حقیقت، تو هر که را دوست داری نمی توانی راهنمایی کنی، لیکن خداست که هر که را بخواهد راهنمایی می کند، و او به راه یافتگان داناتر است.»

۵- نحل/۱۶.

۶- حسینی استرآبادی، تأویل الآيات الظاهرة، ص ۲۵۷.

این باشد که رسول خدا ﷺ، فقط وظیفه‌ی رسانیدن و تبلیغ احکام را بر دوش دارند: ﴿فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾^۱.

مطلب دیگر این که، اینان خود پشت کرده‌اند و ریشه‌های هدایت را در خود خشکانیده‌اند. اینان عقل، یعنی رسول باطنی و حتی ضعیف‌ترین شکل آن، یعنی فطرت را وانهاده‌اند، لذا رسول ظاهری در آنان هیچ اثری نمی‌گذارد، اگر چه رسول خدا ﷺ، در هدایت آنان حریص باشد: ﴿إِنْ تَخْرُسْ عَلَى هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَمَا لَهُمْ مِّن نَّاصِرِينَ﴾^۲. آنان، خود از راه خدا به دور شده‌اند: ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَن يَضِلُّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾^۳. این آیه، فعال مضارع «یضِلُّ» را آورده که نشان از ادامه دادن و استمرار در گمراهی است.

جان کلام این که، انسان هر چه علم خود را به کار بندد و عمل کند، هدایت‌پذیری در او تقویت شده و از درجات بالاتر هدایت، یعنی ایمان، تسلیم و رضای حق و لقای او، برخوردار می‌شود.

۱- آل عمران/۲۰. ترجمه: «... پس اگر اسلام آوردند، قطعاً هدایت یافته‌اند، و اگر روی برتافتند، فقط رساندن پیام بر عهده‌ی توست و خداوند به [امور] بندگان بیناست.»

۲- نحل/۳۷. ترجمه: «اگر [چه] بر هدایت آنان حرص ورزی، ولی خدا کسی را که فرو گذاشته است هدایت نمی‌کند، و برای ایشان یاری‌کنندگانی نیست.»

۳- انعام/۱۱۷ و نیز رک: قلم/۷. ترجمه: «باری، پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف می‌شود داناتر است، و او به [حال] راه‌یافتگان [نیز] داناتر است.»

۲- تهذیب نفس

اگر انسان تمام کوشش خود را در تهذیب نفس و برای کسب رضای خدا به کار بندد، خداوند او را به سر منزل مقصود خواهد رساند، و در نتیجه، از انحراف به دور خواهد بود: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾.^۱ حال، اگر این مجاهده و کوشش به یاری بیش از پیش این خدا منجر گردد، ثبات قدم نیز به مراتب بیشتر خواهد شد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾.^۲

۳- حق پذیری

مراد از حق پذیری آن است که پس از عرضه ی بینات و روشن شدن حقیقت، انسان متواضعانه و با تمام وجود، حقیقت را پذیرا گردد، که هر چه این نیرو در انسان بیشتر گردد، به نور یقین متصف خواهد شد. نمونه ی آشکار حق پذیری، ساحران زمان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام، هستند که پس از روشن شدن حقیقت، آن را به جان پذیرفتند و از چنان یقینی برخوردار شدند که حتی جان خود را در راه خدا از دست دادند.^۳ یکی از اصل هایی که در هر موقعی و برای هر انسانی راه گشاست، حق پذیری و سر تسلیم فرود آوردن در برابر حق است که از انحرافات دینی، دنیوی و اخروی انسان جلوگیری می کند: ﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ

۱- عنکبوت/۶۹. ترجمه: «و کسانی که در راه ما کوشیده اند، به یقین، راه های خود را بر آنان می نمایم، و در حقیقت، خدا با نیکوکاران است.»

۲- محمد/۷. ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر خدا را یاری کنید یاریتان می کند و گام هایتان را استوار می دارد.»

۳- ر.ک: شعرا/۴۶-۵۱.

يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا
 الْأَلْبَابِ ﴿۱﴾. گاه، این حق پذیری در پذیرفتن دعوت انبیا و فرستادگان
 الهی است: ﴿وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ﴾،^۲ و
 بالاتر از آن، تبعیت یعنی پیروی مو به مو و بی چون و چرا از هدایت
 الهی است که در قالب دستورات کتب آسمانی وارد شده است: ﴿قَالَ
 اهْبِطْ مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ
 هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى﴾.^۳

پس به صورت کلی، می توان گفت که هدایت پذیری، خود، نوعی از
 عمل است و در جلوگیری از انحراف انسان دخیل است: ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ
 لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾^۴ و زمانی که انسان هدایت پذیر
 شد، لزوماً از عمل صالح برخوردار شده و به روز و لحظه به لحظه
 هدایت او بیشتر خواهد گشت: ﴿وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى﴾^۵ و در
 نهایت، تقوای الهی را هم از آن خود خواهد کرد: ﴿وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ
 هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ﴾.^۶

-
- ۱- زمر/۱۷-۱۸. ترجمه: «پس بشارت ده به آن بندگان من آنان که به سخن گوش فرا می دهند و بهترین آن را
 پیروی می کنند. اینانند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان.»
- ۲- غافر/۳۸. ترجمه: «و آن کس که ایمان آورده بود گفت: ای قوم من، مرا پیروی کنید تا شما را به
 راه درست هدایت کنم.»
- ۳- طه/۱۲۳. ترجمه: «فرمود: همگی از آن [مقام] فرود آید، در حالی که بعضی از شما دشمن بعضی
 دیگر است، پس اگر برای شما از جانب من رهنمودی رسد، هر کس از هدايتم پیروی کند نه گمراه
 می شود و نه تیره بخت.»
- ۴- طه/۸۲. ترجمه: «و به یقین، من آمرزنده ی کسی هستم که توبه کند و ایمان بیاورد و کار شایسته
 نماید و به راه راست راهسپر شود.»
- ۵- مریم/۷۶. ترجمه: «و خداوند کسانی را که هدایت یافته اند بر هدايتشان می افزاید...»
- ۶- محمد/۱۷. ترجمه: «و [لی] آنان که به هدایت گراییدند [خدا] آنان را هرچه بیشتر هدایت و
 [توفیق] پرهیزگاری شان داد.»

۴- توبه

توبه، یعنی رجوع از گناه. امام علی علیه السلام، در بیان مفهوم توبه، سخن جامعی دارند: «توبه، پشیمانی به دل، آمرزش طلبی به زبان، ترک گناه با جوارح، و تصمیم به عدم بازگشت به گناه است.» در هدایت، اولین قدم توبه است: ^۱ ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾. ^۲ یکی از ویژگی های ستودنی حضرت آدم علیه السلام، آن است که پس از خطای خود اظهار پشیمانی کرد و به سوی حضرت حق بازگشت نمود: ﴿وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ﴾. ^۳ خداوند هدایت توبه کنندگان را تضمین نموده است: ﴿يُضِلُّ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَن يُنَآبُ﴾ ^۴ و به هر شکلی، به آن استمرار، بقا و دوام خواهد بخشید، اگر توبه کننده، توبه اش مداوم و پیوسته باشد: ﴿اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَن يُنِيبُ﴾. ^۵

۵- دعا و توسل

در فرهنگ و معارف اسلامی، به خواهشی که از جانب بنده در برابر خداست، دعا گویند، و در علم بلاغت، به آن خواهشی که پایین دست

۱- بهشتی، سعید، آیین خرد پروری، ص ۲۸۱.

۲- طه/ ۸۲. ترجمه: «و به یقین، من آمرزنده ی کسی هستم که توبه کند و ایمان بیاورد و کار شایسته نماید و به راه راست راهسپار شود.»

۳- طه/ ۱۲۱-۱۲۲. ترجمه: «[این گونه] آدم به پروردگار خود عصیان ورزید و بیراهه رفت. سپس پروردگارش او را برگزید و بر او بخشود و [وی را] هدایت کرد.»

۴- رعد/ ۲۷. ترجمه: «بگو: در حقیقت خداست که هر کس را بخواهد بی راه می گذارد و هر کس را که [به سوی او] بازگردد، به سوی خود راه می نماید.»

۵- شوری/ ۱۳. ترجمه: «خدا هر که را بخواهد، به سوی خود بر می گزیند، و هر که را که از در توبه توبه در آید، به سوی خود راه می نماید.»

از بالا دست می کند، دعا گفته می شود.^۱ از جمله کلیدهای موفقیت و رشد در هر زمینه ای، نیاز و عا به درگاه بی نیاز است.^۲ خداوند، خود، به دعا امر فرموده و وعده ی استجاب داده است.^۳ در دعا انسان با سر منشا خیر و هدایت یک سو و هم جهت می شود، لذا قلب او زمینه ی پذیرش هدایت و دوری از گمراهی را دارد: ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾.^۴

در دعاهای مأثور از ائمه معصومین علیهم السلام، نیز این مطلب وارد شده است: «اللهم ارزقهم ایام المؤمنین الذین لیس بعده شک و زیغ...»؛^۵ چرا که فتنه های منحرف کننده، انسان را دچار حیرانی و سرگردانی و سپس فرورفتن در این فتنه ها می کند «اللهم و قد شملنا زیغ الفتن...».^۶ گذشته از این، دعا باعث می گردد که انسان در برخی از حوادث اجتماعی، نظیر جنگ و جهاد با دشمنان و کفار نلغزد و ثابت و استوار باشد. نمونه ی بارز در این مسأله، حضرت طالوت علیه السلام، است که با تضرع و خاکساری نسبت به حضرت حق و خواست و نیاز به درگاه او بر جالوت پیروز گشت: ﴿وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا

۱- ر.ک: الهاشمی، السید احمد، جواهر البلاغة فی المعانی و البیان و البدیع، صص ۶۳۱-۶۶۶.

۲- غافر/۶۰.

۳- بقره/۱۸۶.

۴- آل عمران/۸. ترجمه: «می گویند» پروردگارا، پس از آن که ما را هدایت کردی، دل هایمان را دستخوش انحراف مگردان، و از جانب خود، رحمتی بر ما ارزانی دار که تو خود بخشایشگری»

۵- «بارالها، ایمان مؤمنین را که پس از آن هیچ شک و انحراف از راه درست در آن نیست را روزی ایشان گردان...» [مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۶].

۶- همان، ج ۸۲، ص ۲۲۸.

صَبْرًا وَتَبَّتْ أُقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ^۱ آری، انبیای الهی همگی چنین بوده اند: ﴿وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَتَبَّتْ أُقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ^۲﴾.

۶- اطاعت از خدا و اولیای او

یکی از عوامل زمینه ساز هدایت در راه خدا، پیروی از خدا و اولیای اوست: ﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ^۳﴾ و در اطاعت، ثبات قدم نیز وجود دارد: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَبِيئًا ذَا لَأَتَيْنَاهُمْ مِّنْ لَّدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا وَلَهْدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا^۴﴾.

پیامبران الهی و اوصیای آنان مردمان را به خدا می خواندند و پیروی و فرمانبرداری از خود را در جهت حق می خواستند و نه در جهت خود، سخن آنان این بود: ﴿وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي^۵﴾.

۱- بقره/۲۵۰. ترجمه: «و هنگامی که با جالوت و سپاهیان او رو به رو شدند، گفتند: پروردگارا، بر [دل های] ما شکیبایی فرو ریز، و گام های ما را استوار دار، و ما را بر گروه کافران پیروز فرما.»

۲- آل عمران/۱۴۷. ترجمه: «و سخن آنان جز این نبود که گفتند: پروردگارا، گناهان ما و زیاده روی ما، در کارمان را بر ما بیخوش، و گام های ما را استوار دار، و ما را بر گروه کافران یاری ده.»

۳- نور/۵۴. ترجمه: «بگو: خدا و پیامبر را اطاعت کنید. پس اگر پشت نمودید، [بدانید که] بر عهده ی اوست آنچه تکلیف شده و بر عهده ی شماست آنچه موظف هستید. و اگر اطاعتش کنید راه خواهید یافت، و بر فرستاده ی [خدا] جز ابلاغ آشکار [مأموریتی] نیست.»

۴- نساء/۶۶-۶۸. ترجمه: «و اگر آنان آنچه را بدان پند داده می شوند به کار می بستند، قطعاً برایشان برایشان بهتر و در ثبات قدم ایشان مؤثر بود، و در آن صورت [ما هم] از نزد خویش، یقیناً پاداشی بزرگ به آنان می دادیم و قطعاً آنان را به راهی راست هدایت می کردیم.»

۵- طه/۹۰. ترجمه: «و پروردگارا شما [خدای] رحمان است، پس مرا پیروی کنید و فرمان مرا پذیرا باشید.»

همه ی آنان، پیش از آن که مردم را به فرمانبرداری خود بخوانند، به خدا و تقوای الهی می خوانند. سیر دعوت انبیای الهی شاهدی گویا بر این واقعیت است. آنان خود را فرستاده ای «امین» معرفی می کردند، آن گاه به تقوا و فرمانبرداری از خود که فرمانبرداری از خداست، دعوت می نمودند. چون نوح عَلَيْهِ السَّلَام، شریعت آورد، چنین گفت: ﴿إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾^۱ چون هود عَلَيْهِ السَّلَام، آمد، همین سخن را گفت.^۲ و آن گاه که صالح عَلَيْهِ السَّلَام، برای هدایت مردمان به پیامبری برانگیخته شد، باز همین سخن بود.^۳ لوط عَلَيْهِ السَّلَام، نیز در دعوت خود همین را گفت.^۴ و چون شعیب عَلَيْهِ السَّلَام، برای هدایت قوم خویش به پا خاست، این سخن تکرار شد.^{۵، ۶} در مورد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، برگزیده ترین بنده ی خدا بر روی عالم خاکی، مسأله نیز بر همین منوال بوده است.

استاد دلشاد تهرانی، در ادامه ی مطالبی که از نظر گذشت، چنین اضافه نموده اند: «خدای متعال، اطاعت خودش را در اطاعت فرستاده ی گرامی اش قرار داده است؛ فرستاده ای که جان مؤمنان را از محبت خویش پر کرد و آنان را پیرو و فرمانبردار حق گردانید. خداوند

۱- شعراء/۱۰۷-۱۰۷. ترجمه: «من برای شما فرستاده ای در خور اعتمادم؛ از خدا پروا کنید و فرمانم بپزید.»

۲- شعراء/۱۲۵-۱۲۶.

۳- شعراء/۱۴۳-۱۴۴.

۴- شعراء/۱۶۲-۱۶۳.

۵- شعراء/۱۷۸-۱۷۹.

۶- دلشاد تهرانی، مصطفی، سیره ی نبوی «منطق عملی»، دفتر سوم، «سیره ی مدیریتی»، ص ۲۶۱.

آن وجود گرامی را به محبت خویش تربیت کرد.^۱ و حقایق را به او تعلیم نمود و آن حضرت به مرتبه ای رسید که جز حق و صواب اختیار نمی کرد و در هیچ امری بر خلاف خواست الهی چیزی به خاطرش خطور نمی کرد و خواهان چیزی نبود جز آن چه خدا می خواست. ابواسحاق نحوی^۲ گوید: بر امام صادق علیه السلام، وارد شدم و شنیدم می فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَدَبَ نَبِيَّهِ عَلِيَّ مَحَبَّتَهُ، فَقَالَ: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَى خَلْقٍ عَظِيمٍ﴾^۳ ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ، فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾^۴ وَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾^۵ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ فَوَّضَ إِلَيَّ عَلِيَّ وَأَتَمَّنَهُ...؛^۶ «خدای عزوجل پیامبرش را به محبت خویش تربیت کرد و سپس فرمود: «و هر آینه تو بر خوبی بس بزرگ هستی.» و آن گاه [امر دین و امت را] به او واگذار کرد و فرمود: «آن چه را پیامبر به شما داد بگیریید و از آن چه شما را بازداشت باز ایستید.» و باز فرمود: «هر که پیامبر را فرمان برد، هر آینه

۱- برای اطلاع بیشتر نکت: مجلسی، محمدباقر، *مرآة العقول*، ج ۳، ص ۱۴۱.

۲- او ثعلب بن میمون اسدی کوفی، معروف به ابواسحاق فقیه، قاری، فقیه نحوی، لغوی و راوی حدیث از امام صادق علیه السلام، و امام کاظم علیه السلام، است. *الرجال*، ص ۸۵؛ *الکشی*، ابو عمر محمد بن عبدالعزیز؛ *الرجال*، صص ۳۷۵ و ۴۱۲، *الحلی*، تقی الدین الحسن بن علی بن داود، *کتاب الرجال*، ص ۶۰؛ *الخوئی*، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، ج ۳، صص ۴۰۸-۴۱۰.

۳- قلم/۴.

۴- حشر/۷.

۵- نساء/۸۰.

۶- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، ج ۱، ص ۲۶۵، مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، ج ۱۷،

ص ۳-۴.

خدای را فرمان برده است.» سپس امام فرمود: «پیامبر خدا ﷺ، کار را به علی عَلِيٍّ واگذار کرد و او را امین شمرد.»^۱
 بر طبق آنچه گذشت، به خوبی روشن شد که رسولان الهی عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، به ویژه رسول خدا ﷺ، از آن جهت که فرستاده ی الهی هستند و امر او را به مردمان ابلاغ می نمایند، واجب الاطاعه هستند.

۷- اعتصام به قرآن کریم

خداوند تبارک و تعالی، نظام هستی را طبق حرکت به سیر کمال مطلق که خود اوست، آفریده است. آدمیان برای رسیدن به این کمال مطلق و حرکت کردن در آن مسیر، چاره ای جز این ندارند که آن گونه حرکت نمایند که خود بدان امر فرموده است. خدای تبارک و تعالی نیز رسولان و فرستادگانش را همراه با تعالیم و آموزه های کتب آسمانی، بدین منظور فرستاده است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجَالًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾^۲.

در این میان، قرآن کریم، تمایز ویژه و چشمگیری دارد و روشن کننده ی هر مسأله ی مبهم، پیچیده، فتنه انگیز، دیرفهم، استراتژیک و در یک کلام، روشن کننده ی هر امری است: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا

۱- دلشاد تهرانی، مصطفی، سیره ی نبوی «منطق عملی»، دفتر سوم، «سیره ی مدبریتی»، صص ۲۶۲-۲۶۳.

۲- نحل / ۴۳-۴۴. ترجمه: «و پیش از تو [هم] جز مردانی که بدیشان وحی می کردیم گسیل نداشتیم. پس اگر نمی دانید، از پژوهندگان کتاب های آسمانی جویا شوید. [زیرا آنان را] با دلایل آشکار و نوشته ها [فرستادیم]، و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم. تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی، و امید که آنان بیندیشند.»

لَكُلِّ شَيْءٍ وَهَدَىٰ وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ^۱. طبق دلالت پاره ای از آیات قرآن کریم، قلوب مستعد، با تلاوت و تدبیر در آیات قرآن، هدایت پذیر و هدایت می شوند: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا^۲. این قرآن سبب ثبات قلب در راه خدا می گردد: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا^۳.

۸- لطف خدا

هدایت انسان، در تمام اشکال آن، که بالاترینش هدایت در روز جزاست، ومدار لطف و عنایت الهی است: ﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ^۴. لطف الهی در قالب های مختلف، همانند فرستادن انبیاء، و رسول باطنی، بر تمامی انسان ها در رسیدن به هدایت نهایی خلقت نقش دارد، اما جالب آن است که این لطف به مراتب در

۱- نحل/۸۹. ترجمه: «و این کتاب را که روشنگر هر چیز است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارت گری است، بر تو نازل کردیم.»

۲- اسراء/۹. ترجمه: «قطعاً این قرآن به [آینی] که خود پایدارتر است راه می نماید، و به آن مؤمنانی که کارهای شایسته می کنند، مژده می دهد که پاداشی بزرگ برایشان خواهد بود.»

۳- فرقان/۳۲. ترجمه: «و کسانی که کافر شدند، گفتند: چرا قرآن یک جا بر او نازل نشده است؟ این گونه [ما آن را به تدریج نازل کردیم] تا قلبت را به وسیله ی آن استوار گردانیم، و آن را به آرامی [بر تو] خواندیم.»

۴- اعراف/۴۳. ترجمه: «و هر گونه کینه ای را از سینه هایشان می زداییم. از زیر [قصرهای] شان نهرها جاری است، و می گویند: «ستایش خدایی را که ما را بدین [راه] هدایت نمود، و اگر خدا ما را رهبری نمی کرد ما خود هدایت نمی یافتیم. در حقیقت، فرستادگان پروردگار ما حق را آوردند.» و به آنان ندا داده می شود که این همان بهشتی است که آن را به [پاداش] آنچه انجام می دادید میراث یافته اید.»

هدایت و هدایت دادن انبیا بیشتر است: ﴿وَلَوْلَا أَنْ تَبْتَئَا لَقَدْ كِدْتُمْ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا﴾^۱ و دشمنی معاندان با رسول خدا ﷺ، در گمراه کردن ایشان و معطوف داشتن از راه خویش، با الطاف الهی خداوند که آن نیز به سبب ویژگی های پیامبران ﷺ و بندگی ایشان است، خنثی می گشت: ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا﴾^۲.

باز باید بر این نکته تأکید کنم که الطاف الهی نیز بسته به میزان اطاعت و بندگی و اخلاص است: ﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ﴾^۳ و انسان، اگر لطف الهی نباشد، بی هیچ شک و شایبه ای، در برابر وساوس نفس و شیطان توان تحمل و رویا رویی ندارد؛ چرا که نفس اماره بسیار به بدی امر می کند: ﴿وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّيَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۴.

۱- اسرا/۷۴. ترجمه: «و اگر تو را استوار نمی داشتیم، قطعاً نزدیک بود کمی به سوی آنان متمایل شوی.»

۲- نساء/۱۱۳. ترجمه: «و اگر فضل خدا و رحمت او بر تو نبود، طایفه ای از ایشان آهنگ آن داشتند که تو را از راه به در کنند، و [لی] جز خودشان [کسی] را گمراه نمی سازند، و هیچ گونه زبانی به تو نمی رسانند. و خدا کتاب و حکمت بر تو نازل کرد و آنچه را نمی دانستی به تو آموخت، و تفضل خدا بر تو همواره بزرگ بود.»

۳- یوسف/۲۴. ترجمه: «و در حقیقت، [آن زن] آهنگ وی کرد، و [یوسف نیز] اگر برهان پروردگارش را ندیده بود، آهنگ او می کرد، چنین کردیم، تا بدی و زشتکاری را از او بازگردانیم؛ چرا که از بندگان مخلص ما بود.»

۴- یوسف/۵۳. ترجمه: «و من نفس خود را تبرئه نمی کنم؛ چرا که نفس قطعاً به بدی امر می کند، مگر کسی را که خدا رحم کند؛ زیرا پروردگار من آمرزنده ی مهربان است.»

پی آمدهای دوری از زیغ

پی آمد و بازتاب عمل (reflex-reaction)، همان نتیجه، انعکاس، واکنش، اثر عمل، و در یک کلام، عکس العمل است. عالم هستی تابع قانون عمل و عکس العمل است و هر عمل نیکی عمل پسندیده ای را به دنبال دارد،^۱ و به عکس، هر ناشایستی، خذلان و بدی برای انسان در پی دارد.

قرار گرفتن در مسیر هدایت الهی، و به تبع آن، دوری از انحرافات قلبی، خود، پی آمدهایی را به دنبال دارد. از آنجا که زیغ عملی نکوهیده و نهی شده از منظر قرآن و سنت است، آثار و پی آمدهای آن نیز منفی است؛ لذا ابتدا پی آمدهای دوری از آن را ذکر می کنیم. این پی آمدها در قالب پی آمدهای دنیوی (فردی و اجتماعی) و اخروی ارایه گردیده است.

۱- پی آمدهای دنیوی

مراد از این عنوان، پی آمدهایی است که آدمی در عالم دنیا با آن روبه روی گردد و از فرد شروع می شود و رفته رفته به اجتماع های کوچک، نظیر خانواده و مدرسه رسیده، و در نهایت، یک جامعه را شامل می گردد، و در دو قالب کلی: الف- پی آمدهای فردی؛ ب- پی آمدهای اجتماعی، بیان می گردند.

۱- جودوی، امیر، «پی آمد اعمال در زندگانی با الهام از آیات قرآن»، مقالات و بررسی ها، دفتر ۷۱،

الف- پی آمدهای فردی

مقصود پی آمدهایی است که فرد به آن مبتلا می گردد و اجتماع را اولاً و بالذات در بر نمی گیرد، بلکه به طور عَرَضی و ثانوی بر اجتماع اثر گذار است.

تقوا: «تقوای الهی پوششی است که آدمی را مصون و محکم و استوار می سازد و او را از آسیب و سستی و ناراستی حفظ می کند. راغب اصفهانی می نویسد: تقوا، از «وقایه» است و وقایه به معنای حفظ و نگه داری چیزی است از هر چه که به او ضرر و زیان و آسیب می رساند، و تقوا، یعنی نفس را در وقایه (محافظت) قرار دادن از آنچه بیم می رود [بدان آسیب و زیان رساند].^۱ پیامبر عزّت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فرموده است: «من أراد أن يكون أعزّ الناس فليتق الله»؛^۲ «هر که دوست دارد با عزّت ترین مردمان باشد، پس تقوای الهی پیشه کند».^۳

«تقوا دارای سه مرتبه است: اول، نگه داشتن نفس از عذاب جاویدان که توسط تصحیح عقاید دینی میسر است؛ دوم؛ پرهیز از ترک یا انجام هر چیزی که گناه محسوب می شود که متعارف متشرعان است؛ و سوم، بازداری نفس از هر آن چیزی است که قلب را از یاد حق باز می دارد و این درجه ی خواص، بلکه فراتر از آن مرتبه ی خاصّ الخاص است».^۴

۱- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۱۳۶.

۲- همان، ج ۷۴، ص ۲۹۳.

۳- نقل از: راغب اصفهانی، الحسین بن محمد، پیشین، ص ۵۲۰؛ نقل از: مجلسی، محمدباقر، پیشین، ج ۷۰، ص ۲۸۵.

۴- دلشاد تهرانی، مصطفی، سیره ی نبوی، «سیره ی فردی»، ص ۵۵۴.

اگر انسان خود را آن گونه اصلاح کند که قابلیت هدایت الهی را داشته باشد، و در یک کلام، هدایت پذیر باشد، خداوند پرهیز از گناهان (تقوا) را شامل حال وی خواهد گردانید: ﴿وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ﴾.^۱ و آنان که هدایت پذیر نیستند، فرافکنی می نمایند و هدایت پذیر نبودن خود را به خدا وا گذاشته و اما و اگر می کنند: ﴿أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾.^۲

خردورزی: طریحی، درباره ی معنای عقل، چنین می نویسد: «عاقل کسی است که جلوی نفس خود را می گیرد و آن را از تمایلات نفسانی باز می دارد و این از عبارت «اعتقل لسان فلان» [= زبان فلانی را کوتاه کن.] یعنی زمانی که از گفتار بازداشته شود، گرفته شده است و از همین قبیل است: «عقلت البعیر» [= آن شتر را [از حرکت] باز داشتم.].»^۳

یکی از پی آمدهای فردی هدایت الهی آن است که عقل آدمی رشد پیدا می کند؛ چرا که عقل، گرچه موهبت الهی است که خداوند به همه داده است، قابلیت تربیت تابی نهایت (عقل کل رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) را دارد. یکی از مهم ترین ویژگی های عقل، خردورزی است: ﴿فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾.^۴

۱- محمد/ ۱۷. ترجمه: «و[لی] آنان که به هدایت گراییدند [خدا] آنان را هر چه بیشتر هدایت بخشید و [توفیق] پرهیزگاری شان داد.»

۲- زمر/ ۵۷. ترجمه: «اگر خدایم هدایت می کرد، مسلماً از پرهیزگاران بودم.»

۳- طریحی، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۴۲۵.

۴- زمر/ ۱۷-۱۸. ترجمه: «پس بشارت ده به آن بندگان من که به سخن گوش فرا می دهند و بهترین آن را پیروی می کنند. اینانند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان.»

شجاعت: توگل، انجام وظیفه و وانهادن عاقبت عمل به خدا و نهراسیدن از خطرها و مشکلات احتمالی است. توگل، در لغت، به معنای «تسلیم، و در عُرف اهل حقیقت، یعنی اعتماد به آنچه نزد خداست و ناامید گشتن از آنچه نزد مردم است.»^۱ آنان که در راه خدا هدایت شده اند از هیچ حرکتی در این راه دریغ نمی ورزند و از هیچ چیز نیز باک و واهمه ای به خود راه نمی دهند: ﴿وَ حَاجَبَهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ﴾.^۲

رحمت خاص خدا: رحمت الهی زاییده تقوا و تقوا ثمره ی هدایت الهی است: ﴿وَ اَكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُدُّنَا إِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُوْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ﴾.^۳

رحمتی که در فرستادن رسولان الهی برای امت های مختلف شکل گرفته است و در امت رسول خدا ﷺ، به توسط ایشان و ائمه ی طاهرین علیهم السلام، چنین امری محقق گشته است.

۱- کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۹۳؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۲۹۸؛ سید بن طاووس، و اقبال الأعمال، ص ۲۳۶.

۲- انعام/ ۸۰ و نیز رک: بقره/ ۳۸. ترجمه: «و قومش با او به ستیزه پرداختند. گفت: آیا با من درباره ی خدا محاجه می کنید و حال آن که او مرا راهنمایی کرده است؟ و من از آنچه شریک او می سازید بیمی ندارم، مگر آن که پروردگرم چیزی بخواهد. علم پروردگرم به هر چیزی احاطه یافته است. پس آیا متذکر نمی شوید؟»

۳- اعراف/ ۱۵۶. ترجمه: «و برای ما در این دنیا نیکی مقرر فرما و در آخرت [نیز]، زیرا که ما به سوی تو بازگشته ایم. فرمود: عذاب خود را به هر کسی بخواهم می رسانم، و رحمت همه چیز را فرا گرفته است و به زودی آن را برای کسانی که پرهیزگاری می کنند و زکات می دهند و آنان که به آیات ما ایمان می آورند، مقرر می دارم.»

مصونیت از گمراهی و شقاوت: در این عالم دو راه بیشتر نیست: یا حق است و یا باطل. اگر در راه حق باشیم، دیگر در باطل نیستیم، و بالعکس. هر دو راه تشکیک پذیر هستند، ولی این اصل کلی، حاکم است. حال، اگر انسان هدایت الهی را مو به مو در تمام شؤون زندگی به کار بست، دیگر جایی برای گمراهی و تیره بختی و نگون سازی نخواهد بود:

﴿ قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَاِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِّنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى ﴾^۱.

آرامش قلب: یاد خدا در تمام حالات، آرامش بخش دل هاست. یاد خدا اطمینان و قوت قلب را به دنبال دارد. از صفات برجسته ی مؤمنان، یاد خدا در همه ی حالات است: ﴿ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ﴾^۲. آنان که در هدایت خدا قرار دارند، هیچ غم و غصه ای ندارند: ﴿ فَلَمَّا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَاِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِّنِّي هُدًى فَمَنِ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴾^۳. نه از آنچه در گذشته برایشان گذشته بیمناکند و نه از آنچه در آینده رخ می دهد دل نگراند.

ب- پی آمدهای اجتماعی

انسان موجودی اجتماعی است و ناگزیر به رابطه و تعامل با محیط اطرف خود است. از طرف دیگر، پس از وراثت و اراده ی انسانی

۱- طه/۱۲۳. ترجمه: «فرمود: همگی از آن [مقام] فرود آید، در حالی که بعضی از شما دشمن بعضی دیگر است، پس اگر برای شما از جانب من رهنمودی رسد، هر کس از هدایتم پیروی کند نه گمراه می شود و نه تیره بخت.»

۲- رعد/۲۸. ترجمه: «همان کسانی که ایمان آورده اند و دل هایشان به یاد خدا آرام می گیرد. آگاه باش که با یاد خدا دل ها آرامش می یابد.»

۳- بقره/۳۸. ترجمه: «فرمودیم: جملگی از آن فرود آید. پس اگر از جانب من شما را هدایتی رسد، آنان که هدایتم را پیروی کنند برایشان بیمی نیست و غمگین نخواهند شد.»

(خود)، سومین عامل دخیل در امر تربیت، محیط است که قسمت اعظم آن اجتماع است. حال، تمام رفتارهایی که از آدمی سر می زند، یک اثر مثبت یا منفی در اجتماع خواهد گذاشت. اگر این عمل شایسته و پسندیده باشد، اثر مثبت و اگر ناشایست و نکوهیده باشد، اثر منفی خواهد داشت. در ذیل یکی از پی آمدهای دوری از زیغ ذکر می گردد:

رفع اختلاف: یک از آفات هر جامعه ای اختلاف است که منجر به جنگ و... می شود. اختلاف اگر ریشه پیدا کند، موجب انحرافات دینی می گردد. هدایت پذیر بودن، موجب از میان رفتن اختلافات است:

﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۱.

۲- پی آمدهای اخروی

کسانی که عمل نیک همراه با اخلاص داشته اند، وارد بهشت می شوند، و در مراتب بالاتر، به لقای حضرت حق نایل می گردند، و کسانی که کردار ناشایست و انکار و تکذیب و تصویر و... داشته اند،

۱- بقره/۲۱۳. ترجمه: «مردم، امتی یگانه بودند. پس خدا، پیامبران را نوید آور و بیم دهنده برانگیخت، و با آنان، کتاب [خود] را بحق فرو فرستاد، تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند داوری کند. و جز کسانی که [کتاب] به آنان داده شد- پس از آن که دلایل روشن برای آنان آمد- به خاطر ستم [و حسدی] که میانشان بود، [هیچ کس] در آن اختلاف نکرد. پس خداوند آنان را که ایمان آورده بودند، به توفیق خویش، به حقیقت آنچه که در آن اختلاف داشتند، هدایت کرد. و خدا هر که را بخواهد به راه راست هدایت می کند.»

آتش دوزخ الهی، که بی شک خشم و قهر الهی نیز به دنبال آن است، در انتظارشان خواهد بود. پی آمد اخروی هدایت بهشت برین است. حال، به اندازه ی برخورداری از هدایت، میزان پی آمد متفاوت است:

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ وَ نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلٍّ تَجْرِي مِن تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ﴾^۱ و نهایت خیر و صلاح نیز در اینجاست ﴿سَيَهْدِيهِمْ وَيُصَلِّحُ بِأَلْفِهِمْ﴾^۲.

پی آمدهای زیغ

انسان اگر در مقابل انحرافات عکس العمل مثبت از خود نشان ندهد و به صورت فردی منفعل ظاهر شود، بی شک، دچار پی آمدهای ناگواری می گردد. در ذیل دو مورد از این پی آمدها ذکر می شود.

۱- پیروی از متشابها

تشابه درباره ی برخی مطالب، یک امر نسبی است، و حتی برای پیامبرانی چون حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام، نیز رخ داده است.^۳ اما آن چه نکوهش شده است، سوق دادن جریان به سوی مطالب باطل است؛ چرا که مطلب متشابه دارای دو وجه است، همانند بسیاری از مطالب قرآن:

۱- اعراف/ ۴۲-۴۳. ترجمه: «وکسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند- هیچ کسی را جز به قدر توانش تکلیف نمی کنیم- آنان همدم بهشتند [که] در آن جاودانند. و هر گونه کینه ای را از سینه هایشان می زداییم. از زیر [قصرهای] شان نهرها جاری است، و می گویند: ستایش خدایی را که ما را بدین [راه] هدایت نمود، و اگر خدا ما را رهبری نمی کرد ما خود هدایت نمی یافتیم.»

۲- محمد/ ۵. ترجمه: «به زودی آنان را راه می نماید و حالشان را نیکو می گرداند.»

۳- کهف/ ۵۸-۶۲.

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾.^۱

در تفسیر قمی، مراد از زیغ «شک و تردید»^۲ بر شمرده شده است؛ چه، امر متشابه آن است که بر جاهل به آن مشتبه شده است^۳ و همچنین افرادی روز به روز در گمراهی پیش خواهند رفت.^۴

۲- گمراه ساختن دیگران

پاره ای از کسانی که منحرف می گردند و در راه نفس و شیطان گریبان چاک می کنند، این عمل را آگاهانه، با رضایت کامل، بدون هیچ گونه ناراحتی انجام داده و باعث گمراه شدن دیگران نیز

۱- آل عمران/۷. ترجمه: «اوست کسی که این کتاب [قرآن] را بر تو فرو فرستاد. پاره ای از آن، آیات محکم [صریح و روشن] است، آنها اساس کتابند، و [پاره ای] دیگر متشابهاتند [که تأویل پذیرند]. اما کسانی که در دل هایشان انحراف است برای فتنه جویی و طلب تأویل آن [به دلخواه خود] از متشابه آن پیروی می کنند، با آن که تأویلش را جز خدا و ریشه داران در دانش کسی نمی داند. [آنان که] می گویند: «ما بدان ایمان آوردیم همه»، چه محکم و چه متشابه از جانب پروردگار ماست»، و جز خردمندان کسی متذکر نمی شود.»

۲- القمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۹۶.

۳- قال الصادق (ع): «المتشابه ما اشتهه علی جاهله». [مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۹۳].

۴- ر. ک: کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۴۱۴.

می گردند: ﴿قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا
أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ﴾^۱.

جمع بندی و نتیجه گیری

نتایج کلی جستار حاضر عبارتند از:

۱- بررسی مفهوم زیغ در قرآن و سنت باید مبتنی بر مقدمات علمی باشد.

۲- زیغ، انحراف از راه درست و صحیح است، چه توسط قلب و چه توسط دیگر جوارح برای انسان رخ دهد. ولی اگر انسان هر لحظه خود را در پناه خداوند و چهارده معصوم علیهم السلام، قرار دهد، یعنی قرآن و سنت را سرلوحه‌ی اعمال و کردار خود قرار دهد و تمایلات نفسانی را وانهد، همیشه از انحراف به دور خواهد بود.

۳- زیغ دارای دو دسته مفاهیم مرتبط است که عبارتند از: الف) مفاهیم مرادف زیغ: ضلالت، غوایت و میل؛ ب) مفاهیم مقابل زیغ: هدایت، رشد، قصد و ثبات.

۴- عوامل ایجاد زیغ و انحراف، شامل: ظلم، تبعیت از هوای نفس، تکبر، کذب و تکذیب، فسق، عصیان، تبعیت شیطان، پیروی از شهوات می شود.

۵- قرآن کریم حاوی بهترین و دقیق ترین رهنمون ها جهت دوری از زیغ است. این عوامل عبارتند از: عمل گرایي عالمانه، تهذیب نفس،

۱- قصص / ۶۳. ترجمه: «آنان که حکم [عذاب] بر ایشان واجب آمده، می گویند: پروردگارا، اینانند کسانی که گمراهشان کردیم هم چنان که خود گمراه شدیم، [از آنان] به سوی تو بیزاری می جویم، ما را نمی پرستیدند [، بلکه پندار خود را دنبال می کردند].»

حق‌پذیری، توبه، دعا و توسّل، اطاعت از خدا و اولیای او، اعتصام به قرآن کریم و لطف خدا.

۶- دوری از زیغ دارای دودسته پی آمدهای دنیوی (فردی و اجتماعی) و اخروی است.

۷- پی آمدهای فردی دوری از زیغ عبارتند از: تقوا، خردورزی، شجاعت، رحمت خاص خدا، مصونیت از گمراهی و شقاوت و آرامش قلب.

۸- رفع اختلاف، پی آمد اجتماعی دوری از زیغ است.

۹- پی آمدهای زیغ عبارتند از: پیروی از متشابها، گمراه ساختن دیگران.

منابع

الف - منابع فارسی

I - کتاب ها

۱. قرآن کریم، ترجمه: فولادوند، مهدی، محمد، چاپ یازدهم، قم: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳ ه. ش.
۲. ایزوتسو، توشیهیکو، مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید، ترجمه: بدره ای، فریدون، چاپ اول، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۷۸ ه. ش.
۳. بهشتی، سعید، آیین خردپروری؛ پژوهشی در نظام تربیت عقلانی بر مبنای سخنان امام علی علیه السلام، چاپ اول، تهران: مؤسسه ی فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱ ه. ش.
۴. دلشاد تهرانی، مصطفی، سیره ی نبوی «سیره ی فردی»، چاپ دوم، تهران: انتشارات دریا، ۱۳۸۳ ه. ش.
۵. همو، سیره ی نبوی «سیره ی مدیریتی»، چاپ دوم، تهران: انتشارات دریا، ۱۳۸۳ ه. ش.
۶. سید رضی، ابوالحسن محمد بن ابی الاحمد، نهج البلاغه، ترجمه: آیتی، عبدالمحمد، چاپ هفتم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛ بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۹ ه. ش.
۷. همو، نهج البلاغه، ترجمه: دشتی، محمد، چاپ بیستم، قم: مؤسسه ی فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین، ۱۳۸۲ ه. ش.
۸. همو، نهج البلاغه، ترجمه: شیروانی، علی، چاپ اول، قم: مؤسسه ی انتشارات دارالعلم، ۱۳۸۳ ه. ش.

۹. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه: موسوی همدانی، سید محمد باقر قم: انتشارات جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۳۷۷ ه. ش.

۱۰. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، ترجمه: شیخی، حمید رضا، چاپ سوم، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۷ ه. ش.

II - مقالات

۱۱. جودوی، امیر، «پی آمد اعمال در زندگانی با الهام از قرآن»، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۷۱، ۱۳۸۱ ه. ش.

ب- منابع عربی I - کتاب‌ها

۱۲. ابن الأثیر، النهایة فی غریب الحدیث، الطبعة الرابعة، قم: مؤسسه‌ی اسماعیلیان، ۱۳۶۴ ه. ش.

۱۳. ابن طاووس، علی بن موسی بن جعفر، إقبال الاعمال، الطبعة الثانية، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ه. ش.

۱۴. همو، جمال الأسبوع، الطبعة الاولى، قم: انتشارات رضی، بی تا.

۱۵. همو، فلاح السائل، الطبعة الاولى، قم: انتشارات جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، بی تا.

۱۶. همو، مهج الدعوات، الطبعة الاولى، قم: دار الذخائر، ۱۴۱۱ ه. ق.

۱۷. ابن منظور، جمال الدین ابوالفضل، لسان العرب، مجلدات، الطبعة الاولى، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۵ ه. ق.

۱۸. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصّحاح تاج اللّغة و صحاح العربیّة، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶ ه. ق.

١٩. حسيني استر آبادي، سيد شرف الدين، تأويل الآيات الظاهرة، الطبعة الاولى، قم: انتشارات جامعه ي مدرسين حوزة ي علميه ي قم، ١٤٠٩ هـ. ق.
٢٠. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، الطبعة الاولى، قم: مكتبة نشر الكتب، ١٤٠٤ هـ. ق.
٢١. زيدي، محمد مرتضى، تاج العروس من جواهر القاموس، بيروت: المكتبة الحياء، بي تا.
٢٢. طريحي، فخرالدين، مجمع البحرين، بيروت: دارمكتبة الهلال، ١٩٨٥ م.
٢٣. الطوسي، أبي جعفر محمد بن حسن، التبيان في تفسير القرآن، تحقيق: احمد حبيب قصير، الطبعة الاولى، بيروت: مكتبة الاعلام الاسلامي، ١٤٠٩ هـ. ق.
٢٤. همو، مصباح المتهدج، الطبعة الاولى، بيروت: مؤسسه ي فقه الشيعة، ١٤١١ هـ. ق.
٢٥. العاملي، حسين بن عبد الصمد، مفتاح الفلاح، الطبعة الاولى، بيروت: دارالأضواء، ١٤٠٥ هـ. ق.
٢٦. العسكري، أبو هلال، الفروق اللغوية، قم: انتشارات جامعه ي مدرسين وابسته به حوزة ي علميه ي قم، ١٤١٢ هـ. ق.
٢٧. فراهيدي، خليل بن احمد، العين، تحقيق: دكتور مهدي المخزومي ودكتور ابراهيم السامرايي، قم: مؤسسه دارالهجرة، ١٤٠٩ هـ. ق.
٢٨. القمي، علي بن ابراهيم، تفسير القمي، الطبعة الثالثة، قم: مؤسسه دار الكتاب، ١٤٠٤ هـ. ق.

۲۹. الكشى، ابو عمرو محمد بن مسعود، إختيار معرفه الرجال (رجال الكشى)، مشهد: دانشگاه فردوسى، ۱۳۴۸ هـ. ش.
۳۰. الكفعمى، على بن ابراهيم، البلد الأمين، بی جا، بی نا، بی تا.
۳۱. همو، المصباح، الطبعة الثانية، قم: انتشارات رضى، ۱۴۰۵ هـ. ق.
۳۲. الكلینى، محمد بن يعقوب، الكافى، تحقيق: غفارى، على اكبر، الطبعة الثالثة، طهران: دارالكتب الاسلامیة، ۱۳۸۸ هـ. ق.
۳۳. مجلسى، محمدباقر، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الطاهرة، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ هـ. ق.
۳۴. مصطفوى، حسن، التحقیق فى كلمات القرآن، الطبعة الاولى، طهران: وزارة الثقافة والارشاد الاسلامى، ۱۳۶۸ هـ. ش.
۳۵. مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، الطبعة السادسة، قم: دارالفكر، ۱۳۸۰ هـ. ش.
۳۶. النحاس، أبو جعفر، معانى القرآن، تحقيق: الصابونى، محمد على، الطبعة الأولى، مكّة المكرّمة: معهد البحوث العلمیة وإحياء التراث الإسلامى، ۱۴۰۹ هـ. ق.
۳۷. الهاشمى، احمد، جواهر البلاغة فى المعانى والبيان و البديع، الطبعة الاولى، بیروت: دار الفكر، ۱۴۱۴ هـ. ق.
۳۸. الهویزى فیروز آبادى، شیخ نصر، القاموس المحيط، بی جا، بی نا، بی تا.